



معروف‌ترین یوزپلنگ آسیایی دنیا در آستانه ۱۱ماهگی جان باخت

# بدرود «پیروز»؛ فرزند ایران

عکس: عروان کجاری، تسنیم

**سامان موحدی‌راد**؛ صبح سه‌شنبه مثل یکی از این صبح‌های پرتکرار و کلاسیک ایرانی و خاورمیانه‌ای بود که با خبری بد و شوکه‌کننده آغاز شد. همه آنهایی که صبح به کمک فیلترشکن اینستاگرام و تلگرام را چک کردند، خبر کوتاه را خواندند: «پیروز، توله یوز ایرانی تلف شد». اگرچه قطعا کسی که این عبارات را برای مرگ «پیروز» انتخاب کرده، کج‌سلیقگی به خرج داده بود؛ چون «پیروز» خیلی بیشتر از یک حیوان از حیات وحش برای ایرانی‌ها بود. معروف‌ترین و محبوب‌ترین توله یوز آسیایی دنیا که در دوران عمر کوتاه ۱۱ماه‌اش به عضوی از خانواده ایرانی‌ها تبدیل شده بود و بسیاری او را فرزند خودشان می‌دانستند، برای ما تلف نشده بود؛ بلکه مرده بود. نگاهی به سیر یک‌ساله انتشار خبر بارداری «ایران» مادر «پیروز» تا تولد این توله و دو برادرش تا مرگ آن دو و تدابیر سازمان حفاظت محیط زیست برای نگهداری از «پیروز» نشان می‌دهد در کنار همه دلسوزی‌های علاقه‌مندان به محیط زیست ایران «پیروز»

مرده بی‌تدبیری شده است. درست مثل دو برادرش که در نتیجه تصمیم‌های اشتباه خیلی زود بدرود حیات گفتند. اینکه چرا پیروز این‌قدر زود به یک حیوان محبوب در میان ایرانی‌ها تبدیل شده، به رویدادهای سیاسی و اجتماعی زندگی پرالتهاب ایرانی‌ها در این دهه برمی‌گردد. در روزگاری که نگرانی‌ها برای محیط زیست ایرانی در میان مردم به‌شدت بالا رفته و مردم نگران خشکی دریاچه‌ها و تالاب‌ها، فرونشست، آتش‌سوزی جنگل‌ها و سدسازی‌ها هستند، خبر تولد و زنده‌ماندن «پیروز» مثل شعله‌ای کوچک و گرم در توفان‌های سهمگین برای ایرانی‌ها بود. هر چندوقت یک‌بار وقتی تصاویر یا ویدئوهایی از «پیروز» منتشر می‌شد، در شبکه‌های اجتماعی فارسی به‌سرعت وایرال می‌شد و گروه‌های زیادی از علاقه خود به توله یوزی می‌گفتند که برای‌شان نماد امید بود؛ به‌ویژه اینکه این توله از نسل حیوانی است که زیستگاهش در تمام دنیا نابود شده و تنها در ایران بخش کوچکی از آن باقی مانده و تعدادش

هم به ۵۰ فرد نمی‌رسد. برای چنین امیدی خبر مرگ «پیروز» یک ناامیدی بزرگ هم بود. یک خبر بد روی خبرهای بدی که تعدادشان در این سال‌ها کم نبود. صبح سه‌شنبه ایرانی‌ها با «پیروز» در آستانه جشن تولد ۱۱ماهگی‌اش خداحافظی کردند.

بدرود پیروز؛ فرزند ایران.

**چه شد که پیروز از دست رفت؟**

ششم اسفندماه امسال خبر رسید که پیروز به بیمارستان منتقل شده است. این خبر نگرهانی موجی از نگرانی‌ها را ایجاد کرده بود؛ چراکه تا پیش از آن هیچ خبری از وضعیت نامناسب یا بیماری پیروز منتشر نشده بود. در کنار این مسئله سابقه سازمان حفاظت محیط زیست در پنهان‌کردن رویدادها یا اطلاع‌رسانی نکردن درست درباره آنها موجب شد تا حساسیت‌ها به وضعیت پیروز بیشتر شود. حالا مشخص شده که نگرانی‌ها خیلی هم بجا بوده؛ چراکه «پیروز» سه روز بعد از انتقال به بیمارستان جان باخت. در نخستین روز

## گزارش «شرق» از مسمومیت‌های سریالی دانش آموزان و تأیید عمدی بودن حمله با گازهای شیمیایی در دسترس

# بوی پرتقال سوخته

**نسترن فرخه**؛ معمای مسمومیت‌های سریالی در مدارس که از آذرماه بدون جواب مانده، حالا از قم، اردبیل و بروجرد به مدرسه‌ای در پردیس رسیده و بسیاری آن را یک حمله بی‌سرمه‌ای می‌دانند که جان کودکان در مدارس را نشانه گرفته است.

**مسمومیت‌ها از کجا شروع شد؟**

اوایل آذر با خبرهایی از مسمومیت دانش‌آموزان مدارس دخترانه در شهر قم شروع شد؛ اتفاقاتی که نشان از عمدی بودن ماجرا داشت. بوهایی شبیه به نارنگی، پرتقال سوخته، اسپند، واکس و تخم‌مرغ یا پرتاب شیء به داخل مدرسه، هرکدام از روایت‌های رسمی و غیررسمی این مدت است که ابهامات فراوانی به همراه داشته‌اند.

سیر این مسمومیت‌ها از شهر قم به شهرهای دیگر از جمله اردبیل، بروجرد و تهران هم رسید. حتی پیش از آن در ۱۲ آذر که اعلام شد انتشار گاز مونوکسیدکربن در یک مدرسه شبانه‌روزی در شهرستان احمدیه بروجرد گفته بودند قسمت‌هایی شد، محمدهلی نوبخت این مسمومیت سریالی دانش‌آموزان را در ساری نادرست و غیرواقعی دانست و گفته بود برخی رسانه‌ها خبر گازگرفتگی دانش‌آموزان مدرسه‌ای شبانه‌روزی در آذرماه سال جاری را به مسمومیت سریالی شهرهای قم و بروجرد نسبت داده‌اند.

تا الان بیش از چندصد دانش‌آموز به دلیل این مسمومیت‌های سریالی دچار آسیب شده‌اند که از علائم ثابت در بدحالی همه آنها، علائمی مانند سردرد، سرگیجه، سستی بدن، ناتوانی در راه رفتن و بی‌حالی است که برخی والدین نیز از ادامه عوارضی مثل سرگیجه و بی‌حالی دانش‌آموزان با گذشت چندین هفته از وقوع حادثه خبر می‌دهند. حتی در ماجرای مسمومیت دبیرستان احمدیه بروجرد گفته بودند قسمت‌هایی از بدنشان در مدرسه فلج شده است. یک پزشک در بیمارستان آیت‌الله بروجردی گفته بود: مسمومیت دانش‌آموزان از هرچه بوده، از استنشام گاز مونوکسیدکربن نبوده است. دو دانش‌آموز مدرسه ۱۵ خرداد بروجرد گفته بودند شیئی شبیه یک بمب کوچک را دیده‌اند که از بیرون مدرسه به حیاط پرتاب شده و ماده‌ای که از آن بیرون می‌آمده، آنها را مسموم کرده است.

**تاکید بر عمدی بودن ماجرا**

در این مدت، با وجود تکذیبیه‌ها یا تخفیف حادثه، بسیاری از مسئولان این ماجرا را یک اتفاق عمدی قلمداد کردند؛ از فاطمه مقصدوی نماینده مجلس تا معاون وزیر بهداشت که گفته بود: «پس از مسمومیت چندین‌باره دانش‌آموزان در مدارس قم، مشخص شد افرادی دوست داشتند تمامی مدارس، به‌خصوص مدارس دخترانه تعطیل شوند».

افرادی دوست داشتند تمامی مدارس دخترانه» تعطیل شود. بعد از آن هم همچنان مسئولان کشور بر عمدی بودن این ماجرا تاکید داشتند و محمدجعفر منتظری، دادستان کل ایران، در روزهای گذشته گفته است «احتمال اقدامات مجرمانه عمدی» در این رویدادها وجود دارد.

**شیئی که شبیه بمب ترکیده است**

در همین روزهای بحث بر سر عمدی بودن یا عمدی نبودن ماجرای مسمومیت‌ها، شمار دانش‌آموزان آسیب‌دیده روز به روز بیشتر شد و طبق اعلام معاون استاندار لرستان، تعداد مسمومان دبیرستان دخترانه ۱۵ خرداد بروجرد به ۱۰۷ نفر رسید. طبق روایت دانش‌آموزان، آنها شیئی را دیده‌اند که به داخل مدرسه پرتاب شده و چیزی مثل بمب ترکیده و دودی با بوی نعنا خارج شده است. این در حالی است که مسئولان ماجرای پرتاب‌شدن یک شیء، به داخل مدرسه ۱۵ خرداد را تکذیب کرده‌اند. به‌هرحال، ظاهرا منبع هرچه بوده، در راهرو بوده که چندین کلاس درس این مدرسه دخترانه متوجه دوم را درگیر کرده است.

**نتایجی حاصل نشد و مدرسه پسرانه هم مورد حمله قرار گرفت**

با وجود تکرار این اتفاق در دیگر مدارس، سخنگوی وزارت

بهداشت اعلام کرد نتایج شایان استنادی درباره علل بیرونی مسمومیت تعدادی از دانش‌آموزان در قم در دسترس نیست. محرز است که این مسمومیت‌ها منشأ ویرگوسی یا میکروبی ندارد و همچنین عوارض آن زودگذر بوده است.

بعد از شروع مسمومیت‌ها در بروجرد، معاون‌اول قوه قضائیه، دادستان‌های بروجرد و قم مأمور را پیگیری مسمومیت‌های دانش‌آموزان کرد؛ اما همان زمان رئیس اورژانس لرستان گزارش مسمومیت تعدادی از دانش‌آموزان در مدرسه پسرانه خیام را داد.

همان موقع مطلبی در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شد و موج نگرانی والدین را بیشتر می‌کرد. در آن متن، طبق اظهارنظر برخی متخصصان ریه، گفته شده مهاجمان از نوعی گاز اعصاب، یعنی ترکیب گاز شیمیایی آرسنیک و هیدروژن (AsH3) استفاده کرده‌اند که صدام در جنگ هشت‌ساله از آن علیه رزمندگان ایرانی (برای مثال در فاو) استفاده کرده و جانبازان شیمیایی بعد از دهه‌ها هنوز از عوارض آن رنج می‌برند.

**مسمومیت به اطراف تهران هم رسید**

طبق روایت‌ها، این مسمومیت‌ها آسیب‌هایی جدی به همراه دارد و در دو روز گذشته خبر فوت فاطمه رضایی یکی از دانش‌آموزان قمی بر اثر عوارض مسمومیت منتشر شده، ولی به‌سرعت علت فوت تکذیب شد و به نقل از خانواده، فوت فاطمه به دلیل بیماری دیگری اعلام شد.

در این ایام برخی مسئولان در تلاش برای تکذیب یا خفیف‌بودن ماجرا داشتند و برخی به‌صراحت از عمق حادثه سخن گفتند که همین سردرگمی‌ها را دوجندان کرد و حتی آیت‌الله علوی‌بروجردی درباره مسمومیت‌های مسمومیت دانش‌آموزان دختر با انتقاد از نوع اطلاع‌رسانی‌ها گفت: «دادستان می‌گوید عمدی است، نماینده می‌گوید بزرگ‌نمایی شده. شما را به خدا اگر نمی‌توانید، اصلا حرف نزنید!» این تفاوت حرف‌های شما بی‌اعتمادی به بار می‌آورد. خانواده‌ها تسهیده‌اند و می‌گویند دخترمان را به مدرسه نمی‌فرستیم. هدف آنها که این کار را کردند هم همین بود.»

به نظر می‌رسد ماجرای مسمومیت‌ها فعلا متوقف نشده است و ترس والدین برای فرستادن فرزندانشان به مدرسه نیز هرروز بیشتر می‌شود؛ تا جایی که ماجرای مسمومیت به مدرسه دخترانه خیام در فاز ۱۱ پردیس هم رسید و باعث مسمومیت تعدادی از دانش‌آموزان و انتقال بیش از ۳۵ کودک به بیمارستان الغدیر پردیس شد. ماجرایی نگران‌کننده که همچنان بعد از چهار ماه بدون پاسخ ماند.

سازمان حفاظت محیط زیست، می‌گوید که «عملکرد کلیه «پیروز» هیچ‌گاه عملکرد موردانتظار ما نبود. این دفعه، سومین بار بود که کلیه «پیروز» دچار این مشکل شد. به این جهت انتظار از کار افتادن کلیه و احتمال وقوع این اتفاق را همیشه داشتیم. «پیروز» متأسفانه وارد فاز حاد نارسایی کلیوی شده بود؛ البته این مشکل بار اول نیست که رخ داده است. «پیروز» دو نوبت دچار چنین مشکلی شده بود. بار اول دکتر پیتر کالدول، دامپزشک یوزهای آفریقایی، در ایران بود و اعلام کرد که حیوان با مشکل نارسایی کلیه مواجه است. در نتیجه ما در تمام مدت درحال درمان بودیم. بار دوم که این مشکل رخ داد، خودم توانستم مسئله را مدیریت کنم؛ اما این دفعه بدترین حالت ممکن بود که اتفاق افتاد. براساس مشورت با همکاران و تشکیل کنسرسیوم یزشکی مبنأ بر این شد که با درمان‌های لازم آنزیم‌ها را پایین بیاوریم تا عملکرد کلیه حیوان به حالت معمول خود بازگردد. تا روز گذشته این روند کاهشی بود؛ اما متأسفانه دوباره آنزیم‌ها بالا رفت و حال «پیروز» رو به وخامت گذاشت. مجبور به انجام درمان‌هایی شدیم که حداقل بتواند برای دیالیز صفاقی به اتاق عمل برود. دیالیز با موفقیت انجام شد و تا صبح هم آنزیم‌ها خیلی کاهش پیدا کرد؛ اما متأسفانه نارسایی کلیه صدمات جبران‌ناپذیری را به عروق، کراتین، مغز، کبد و دستگاه گوارش «پیروز» زده بود و حیوان توانست این شرایط را تحمل کند.»

**تنهایی علیرضا شهرداری**

نام «پیروز» برای ایرانی‌ها با نام «علیرضا شهرداری» گره خورده است. تیمارگری که خیلی زود به داد فرزند سوم «ایران» رسید و نگذاشت به سرنوشت دو برادرش دچار شود. از اسفند سال گذشته که خبر رسید «ایران» برادر است و نگاه‌های متفاوتی به پروژه تکثیر در اسارات شکل گرفته بود؛ چراکه پیش‌تر پروژه‌های تکثیر در اسارات با شکست مواجه شده بود و برای بسیاری این سؤال پیش آمده که چطور از دل یک سکوت خبری چندساله خبر رسیده که یک یوز در اسارت برادر شده است. خیلی‌ها معتقدند که سازمان اساما آمادگی برای این کار نداشته و مجموعه تدابیری که بعدها هم برای فرزندان متولدشده ایران رخ داد، این ادعا را تأیید کرد و نهایتا یازدهم اردیبهشت‌ماه امسال سه توله نر از ایران متولد شدند. توله‌هایی که ابتدا جنسیت‌شان اشتباه تشخیص داده شده بود و بعد هم در نتیجه بی‌تدبیری دو فرد از آنها تلف شدند. مرگ دو فرزند ایران موجب شد تا خیلی زود تیمارگران توله یوزها عوض شوند؛ چون مادر فرزندان را نپذیرفته بود و توله‌ها باید به کمک تیمارگرها بزرگ می‌شدند. اشتباهات تیمارگرها هم موجب مرگ دو توله از سه توله شده بود تا اینکه با تعویض تیمارگران علیرضا شهرداری به نزدیک‌ترین دوست پیروز تبدیل شد. مردی که امروز از همه عمگین‌تر است و ویدئوی چهره بغض‌کرده و گریانش بالای سر پیروز در بیمارستان بارها در شبکه‌های اجتماعی دیده شده. علیرضا شهرداری در این ۱۱ ماه روزها و شب‌های زیادی را در فضای باز کنار پیروز خوابید تا پیروز مراحل رشدش را به‌درستی طی کند. او می‌گوید که خودش از محالنان طرح زنده‌گیری برای تکثیر بوده؛ ولی وقتی برای نجات پیروز فراخوانده شده، همه اختلاف‌نظرها را کنار گذاشته و با جان دل به این کار تن داده است. واقعیت هم چنین است و باید زنده‌ماندن ۱۱ماهه پیروز را حاصل وقت و انرژی علیرضا شهرداری هم بدانیم.

### یادداشت

## تو برای مرگ به دنیا آمده بودی!

**امید مافی**، **روزنامه‌نگار**، زمستان هنوز تمام نشده و خورشید به هرم سوزانش نرسیده، پیروز مرد، ماه هنوز در ماهتاب جماعتی مغموم و مغیوب مصرع عاشقانه‌ای بود که پسر نحیف با همه روشنائی‌هایی که به وجودمان دمید، تمام کرد تا حسرت و حرمان همچنان کسب‌وکارمان باشد در فراخای اسفند.

انگار پیروز برای کوچ به دنیا آمده بود که همگام با بی‌تدبیری و مصیبتی که بر ما می‌رود، نفس آخر را کشید و درد در بهانه کرد و چشمان نافذش را به عکس‌های سوخته سپرد و غمی در جانمان تکاند و رفت. او سبمل زندگی و امید در روزهایی بود که چیزی شبیه یأس درون همه ما ریشه دوانده بود. در روزهای گرانی گوشت و مرغ و دلار و خروس‌قندی، فقط پیروز می‌توانست نغمه‌های پایه‌ماه را روی لبانمان بکشانند و کاری کند که در تراس خاموش این فراموشان، شمیم شمعدانی‌ها را استشمام کنیم و به آغاز فصل گرم در افق پیش‌رو ایمان بیاوریم.

به اینکه اهمال و انفعال چه کسانی و چه دستگاه‌هایی سبب شد تا توله عزیز سر از تاریکی سمج درآورد و زودتر از موعد جان دهد، کاری نداریم؛ ما فقط می‌خواهیم غمگساری کنیم و مرثیه بخوانیم برای یوزپلنگی که با‌آزور مسئولیت‌های اجتماعی فراموش‌شده است، اشکی می‌ریزد و مویه می‌کند برای طفلک حیوانکی که انگار می‌دانست تا چه اندازه در قاب چشم‌هاست و گریز و گزیری ندارد جز آنکه در روزگار حطی شادی، کمی شور و شبنم برایمان به ارمغان بیاورد.

حالا باید برای یوزپلنگ بی‌حوصله‌ای که دیگر با ما نمی‌دود و در امتداد سه‌شنبه‌ها به مرگ خو گرفته، قصه برغصه همه یوزپلنگانکی را تعریف کنیم که پلک‌زدن یادشان رفت، از بس که جان نداشتند. گونه‌ای با ردی از انقراض که وقتی مرگ به خوابی طولانی رفته بود، خود کوتاه نیامدند و مرگ را بیدار کردند تا زیستن در محیطی را که خوشایندشان باشد، در رؤیا جست‌وجوکنند و دلگیر از شوق‌اف برخی پایان تلخ خویش را نقطه بگذارند.

خداحافظ پیروز. ما اینجا وقتی به عزیزشده‌های این خاک می‌اندیشیم، تو را به یاد می‌آوریم و به خاطر همه لحظات شیرینی که برایمان خلق کردی از تو خواهیم سرود. ببخش که ما برای تیمار تو در این سرزمین دل به قضا و قدر سپردیم، ببخش که از توان جایبت کردیم تا در اتمسفری آکنده از تنهایی، لب‌هایت را تکان دهی و اشک بریزی برای همزادهایت که زودتر از تو مردند تا حلقه حیات یوزهای این جغرافیای خسته تنگ‌تر شود. فراموش نخواهیم کرد پسر خوب. ببخش پیروز... بیارم... دریا نیز می‌میرد!